

نشانه‌های نفاق در قرآن

با این نشانه‌ها می‌توانید آنها را در هر لباسی بشناسید

نفاق ماهیت خود را در اعمال منافقان ظاهر می‌سازد، دقت در اعمال دیگران می‌تواند راهنمای مؤثری در شناخت ماهیت آنها باشد و از اینجاست نشانه‌ها و علائم منافق اهمیت فوق‌العاده پیدا می‌کند، خداوند در قرآن و رهبران دینی ضمن روایات معتبری نشانه‌ها و علائم نفاق را به مسلمانها گوشزد کرده‌اند.

نمونه‌هایی از قرآن

۱- منافقان در مرحله گفتار، ادعای ایمان بخدا و روز رستاخیز می‌کنند ولیکن درد دل به این گفته خود، ایمان ندارند و مسلمان‌ها می‌توانند از طریق یافتن تناقض بین قول و عمل و عقیده نفاق را به ثبوت سال بیست و یکم شماره ۱۱

۱- برسانند (و شاهد این گفتار آیات ۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۶-سوره بقره و آیه ۱۶۷ از سوره آل عمران).

۲- حالت اعراض و دوری و مقاومت در برابر سخنان حق و ایستادگی در مقابل پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان امت (نساء/۱۶۱- عنکبوت/۱۰-۱۱).

۳- منافق، اعمال خود را بسیار بزرگ و منطقی نشان می‌دهد تا از این طریق نفوذ بیشتری در میان جامعه پیدا کند و اگر احیاناً شکنجه‌ای از طاغوت ببیند آن را مثل بلای آسمانی بزرگ جلوه می‌دهد و هرگاه پیروزی برای مسلمانان پدید آید منافق سعی می‌کند خود را در زمره مسلمانان واقعی قلمداد کند یعنی منافق چند چهره

اذیت و شکنجه مردم را بمنزله عذاب خداوند قلمداد می کنند و موقعی که مردم با خون خود و تظاهرات خود «الله اکبر» گویان انقلاب را پیروز گردانیدند آنان در زندان در سلولهای زندان حتی امام امت را به رهبری قبول نداشتند و خواب ریاست و قدرت و حکومت می دیدند. (۱) و بعد از خلاصی از زندان ادعای غنائم زیادتری نمودند که سهم عمده انقلاب مال ما است - قدرت باید به دست ما باشد و ما حاکم بر شما می باشیم و شماها بروید در منزل های خود بنشینید و یا در مسجدها عبادت و تبلیغ دین بپردازید !! لابد مرادشان، دین آریامهری است !!

۴- منافقان همیشه مسیر «**سخت**» الهی را طی می کنند و از «**رضوان**» خدا گریزان هستند زیرا از منافق ببناء بر اقتضای طبع نفاقش و مریض بودن دل و روحش و مهر و موم بودن قلب و موطن شیطان بودن آن ، انتظاری جز این نمی رود .

قرآن در طی آیاتی در سوره محمد (ص) بعد از بیان برخی از افعال و روحیات و صفات منافق مثل : «شما، منافقان اگر از

دارد و همواره دنبال منافع و کسب موقعیت اجتماعی خویش می باشد چنانکه در قرآن سوره عنکبوت/ ۱۰-۱۱ در این مورد چنین می فرماید :

«بعضی از مردم هستند (منافقان) که در مرحله ظاهر می گویند ما بخدا ایمان آوردیم و لکن در راه دین اگر از طرف دشمنان و طاغوت، صدمه و آزاری به آنان برسد فتنه و عذاب مردم را با بلای آسمانی برابر سازند و چون از جانب پروردگار به مؤمنین نصرت و پیروزی برسد گویند ما با شما هستیم ، آیا خداوند به آنچه در دلهای مردم میگذرد داناتر نیست؟ خداوند هم بحال مؤمنان واقف بوده و هم از حالات منافقان بخوبی آگاه است» .

شکنت اینکه این آیه درست با وضع منافقان خلق زمان ما نیز قابل تطبیق است زیرا در نوشته ها و اعلامیه آنان بوضوح می بینیم که دائماً دم از شهدای خود در زمان طاغوت می زنند و به اصطلاح «**کشته خوارانند**» و آنها را حلوا حلوا می کنند و صریحاً اعلام می دارند که ما در زندان با مأمورین سواک دست و پنجه نرم کردیم و شکنجه شدیم و به این ترتیب

۱- چنانکه آیه... منتظری در سخن رانی خود در نجف آباد در میان انبوه جمعیت اظهار داشت که مسعود رجوی و موسی خیابانی در زندان اوین در آستانه پیروزی انقلاب جدی می گفتند آیا امام فکری بعد از انقلاب را کرده است که قدرت را کی به دست می گیرد؟ شما به پاریس اطلاع دهید که سازمان ما آمادگی کامل برای به دست گرفتن قدرت را دارد و قدرت را بعد از انقلاب به دست ما بسپارید !!

کمال مناسبت را، همیشه درخلاف مسیر تکاملی خدائی به سوی انحطاط روحی و شیطانی حرکت می کند و خداوند نیز آنانرا گمراه میفرماید به این ترتیب که نفاق باطنی آنها را بزودی برای مسلمان ها آشکار نمی سازد تا امتحان شوند.

«آنان که دردل، مرض نفاق پنهانی دارند، می پندارند که خدا کینه درونی آنها را براهل ایمان آشکار نمی سازد - اگر میخواستیم حقیقت امر را بوسیله وحی بر او آشکار می ساختیم تا به باطن آنها ازسیمی ظاهرشان بی بیروی و خدا ازهمه کارهای شما بندگان آگاهست - البته ما شمارا در مقام امتحان می آوریم تا معلوم کنیم در راه خدا کدام مجاهده و کوشش دارید و در رنج آن صبر می کنید و اظهارات شما را بیازمائیم. (۲)

مصدق این گفتار حکیمانه الهی را در عصر خودمان درمقابله با متلوقین، آشکارا می بینیم که چگونه امتحان خود را در برابر ملت زجر دیده و شهید داده پس می دهند و چگونه برای به دست گرفتن قدرت حکومتی چهره ها عوض و چه تناقضات روشنی را مرتکب و بالاخره باطن خویش را برای ملت مسلمان ایران آشکار ساختند.

اینان از اول به انقلاب اسلامی عقیده

فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بر گردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید نجات دارید؟ همین منافقانند که خدا آنها را لعن کرده، گوش و چشمانشان را کر و کور گردانید - آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمی کنند یا بردل هایشان قفل زدند - آنان که پس از روشن شدن راه هدایت بر آنها، باز به دین پشت کرده، مرتد شدند، شیطان کفر را در نظرشان جلوه گرساخت و به آمال و آرزوهای دراز نریزشان داد - این برگشتن از دین برای آن بوده که به دشمنان قرآن پنهانی گفتند ما هم مثل شما تا می توانیم با پیامبر مخالفت می کنیم و خدا بر سران پنهانی آنها آگاهست». (۱)

آنگاه درباره دلیل و علت این نفاق و فریب شیطان و عذاب و کیفر منافقان می فرماید:

« و ذلك بانهم اتبعوا ما اسخط الله و كرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم » بدین سبب که از بی راهی که موجب خشم خدا است رفتند و راه رضا و خشنودی را نپیمودند، خدا هم اعمالشان را محو و نابود گردانید.

آری یکی از نشانه های منافق اینست که خواست و اندیشه و عمل منافق همواره با رضای خدا و رضوان او کمال مبایت دارد و با «سخط» و «غضب» او

ومتاع آن.

در توضیح این روایات تذکر چند نکته برای خوانندگان ضروری است : نکته اول این که قساوت قلب يك صلابت خاص روحی است که با انسانیت و فضیلت و دستورات اسلام اصولاً سازگار نیست چنانکه مرحوم طریحی در مجمع البحرین در مسأله «قسا» چنین می نویسد : «قسا قلوبهم» ای «بیست و صلبت عن قبول ذکر» الله والخوف والرجاء وغيرهما من الخصال الحمیده».

یعنی «قساوت يك نوع خشگی و صلابت خاص روحی است که با وجود آن یاد خدا را قبول نمی کند و خوف از خدا و امید به او و سایر صفات پسندیده را ندارد» و لازمه آن غلظت قلب و بی رحمی میباشد و گرنه هر نوع عدم انعطاف و خشونت را قساوت قلب نمی گویند چنانکه در مقام اجراء حدود الهی و مقررات اسلامی و اعدام بحق و سنگسار کردن (طبق موازین شرعی) و یا هر نوع خشونت و بی رحمی در مورد اجراء قوانین اسلامی طبق شرایط و مقرراتی که در فقه عنوان شده است و یا نبرد با کفار و محارب قساوتی که علامت نفاق است نیست.

نکته دوم اینکه هر نوع ارتکاب گناه موجب نفاق و حکایت از آن نمی کند چون هر انسانی بالاخره خالی از گناه نیست بلکه از علائم نفاق اصرار بر گناه می باشد (الاصرار علی الذنب).

مکتب اسلام

نداشتند و به رهبری امام معتقد نبودند و لکن برای گول زدن ملت، زمانی تظاهر به قبول آن نمودند و با حوادثی که پیش آمد درست در مقابل رهبری انقلاب قرار گرفتند تا آنجا که این مخالفت را طی بیانیهای سازمانی خود علنی ساختند و کارشان به اینجا رسید که رئیس منافقان با لیبرالهای غرب زده و سلطنت طلبها، هم فکر و همکار شدند و با اعلام جبهه متحد خلق و تشکیل شورای مقاومت علیه انقلاب و رهبری آن قیام نمودند و لکن وعده خدا حق است که فرمود: «فاحبط اعمالهم»

«خدا اعمال و نقشه های منافقان را محو و نابود گردانید و نقش بر آب ساخت» و نتیجه ای جز خذلان و ننگ و شکست برای منافقان و ضدانقلابیون نخواهد بود. ۱۱.

نشانه های نفاق از نظر اخبار

۱- امام صادق (ع) فرمود: « اربع من علامات النفاق: قساوة القلب و جمود العین و الاصرار علی الذنب و الخوض علی الدنيا ». (۲)

« چهار چیز علامت و نشانه نفاق می باشد:»

- ۱- قساوت قلب و بی رحمی.
- ۲- اشکبار نبودن چشم که حکایت از قساوت قلب می کند.
- ۳- اصرار بر گناه.
- ۴- علاقه شدید و حرص بر زندگی دنیا

۲- بحار ج ۷۵/۱۲۶ - الاختصاص ۲۱۸/

رومی را پدید می‌آورد.

نکته چهارم اینکه ظاهر روایت اینست که اجتماع این چهار علامت که برخی روحی و درونی مثل قساوت قلب و اصرار بر گناه و حالت حرص و طمع و برخی خارجی و از قبیل اعمال می‌باشد مثل «جمود عین» از علائم نفاق می‌باشد نه فرد فرد آن پس اگر در موردی تنها یکی از علائم چهارگانه پیدا شود فقط حکایت از گنهکار بودن و منحرف بودن اومی کند نه نفاق او.



نکته سوم اینکه مجرد علاقه به دنیا و محبت به آن در هر مرحله، نه تنها علامت نفاق نیست زیرا انسان بر اساس اصل فطرت و خلقت خویش به زندگی خود در دنیائی که در آن زندگی می‌کند علاقه‌مند است بلکه علاقه به دنیا و امید بزندگی در آن، اساس و رمز بقا و تکامل می‌باشد. آری مرتبه خاص از علاقه شدید به دنیا که در روایات از آن به «حرص» و «ولع» تعبیر آورده شده علامت نفاق می‌باشد زیرا این حالت موجب غرور و تبعیت از شیطان و غفلت از هدایت مانع از توجه به سرای دیگری گردد و حالت نفاق

خداوند سفارش آنها را در سوره منافقین به پیامبر بزرگش چنین فرموده: **هم العدو فاخذرهم**: «دشمنان اصلی آنها هستند مراقب آنها باش!»
و به این ترتیب وظیفه ما در برابر همه گروهها و گروهکها که شاخه‌های اصلیشان را شناختیم مشخص می‌شود.

بقیه از صفحه ۶

ابا دارند.

دائماً سعی می‌کنند در ارگانها و نهادهای انقلاب نفوذ و تخریب کنند، و با تیافتهای حق بجانب مردم را بفریبند و سم خود را بریزند.
آنها خطرناکترین دشمنان انقلابند که

تخصیص لازم است

امیر مومنان علی (ع) فرمود: **من اوما الی متفاوت خذلته الحیل**
: کسی که دست بکارهای مختلف بزند بهنگام مشکلات درمیانند (پس چه بهتر که انسان بکوشد که در یک رشته یا چند رشته محدود متخصص و صاحب نظر گردد).
« از نهج البلاغه »